

**سخن گفتن جن**  
**بر زبان جن زده؛**  
**حقیقت یا خیال؟**

تحقیقی مختصر درباره سخن گفتن با جن مسلط شده  
بر جسد مسحور و مصروع

تألیف:

راقی شرعی ابوباران (امین حقی)

سخن گفتن جن بر زبان جن زده حقیقت یا خیال؟	عنوان کتاب:
راقی شرعی ابوباران (امین حقی)	تألیف و تحقیق:
عقاید (کلام) - مجموعه عقاید اسلامی	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
اسفند (حوت) ۱۳۹۶ ه. ش - جمادی الثاني ۱۴۳۹ ه. ق.	تاریخ انتشار:
کتابخانه قلم <a href="http://www.qalamlib.com">www.qalamlib.com</a>	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.  
[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[book@qalamlib.com](mailto:book@qalamlib.com)

ایمیل:

### سایت‌های مجموعه موحدین

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله نستعينه ونستغفره ونعوذ به من شرور أنفسنا، من يهد الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمدًا عبده ورسوله.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ ءَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١].<sup>١</sup>

پذیرفتن اخبار و تصدیق آن دارای ضوابط و قواعد مختص به خود است که نزد اهل علم به علم رجال (سندشناسی حدیث) معروف است. و صرف این که خبری در کتابی نقل گردیده باشد دلیل بر صحت آن خبر نیست هر چند که مولف آن کتاب، نامی بلند و شهرت خاصی داشته باشد. الله متعال در پذیرش اخبار و سخنان توصیه به تحقیق نموده است و از قبول سخنان بدون تحقیق منع نموده و پشیمانی را نتیجه عدم تحقیق در پذیرش اقوال بیان می‌دارد. الله متعال می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾﴾ [الحجرات: ٦]:

---

١- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید، و سخن درست (و حق) بگویید. (٧٠) تا (الله) کارهای‌تان را برایتان اصلاح کند، و گناهان‌تان را بیامرزد، و هرکس که از الله و پیامبرش اطاعت کند؛ یقیناً به کامیابی عظیمی نائل شده است.»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (شخص) فاسقی خبری برای شما آورد، پس (در بارهٔ آن) بررسی (و تحقیق) کنید، تا آنکه (مبادا) به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید». ومی‌فرماید: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ [الطلاق: ۲]: «و دو فرد عادل از خودتان را گواه بگیرید».

بر همین اساس سلف صالح ما دقت و توجه خاصی به اسناد و راویان اخبار و احادیث داشتند. چنانکه امام مسلم در مقدمه صحیح خویش با سند از ابن سیرین رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ دِينٌ، فَانظُرُوا عَمَّنْ تَأْخُذُونَ دِينَكُمْ» «براستی که این علم (روایت حدیث) جزو دین است، پس بنگرید که دین‌تان را از چه کسی می‌آموزید». ابوعلی جیانی رضی الله عنه می‌گوید: «خداوند سه چیز را به این امت اختصاص داده است: ۱- اسناد (سند شناسی). ۲- انساب (نسب شناسی). ۳- اعراب (حرکت گذاری کلمات) باید دانست که اسناد خصوصیتی بسیار ارزشمند از ویژگی‌های این امت و سنت مؤکده است».

یحیی بن معین می‌گوید: «داشتن اسناد عالی، نشانه‌ی نزدیکی به خدا و سید المرسلین است، آنانی که همتی بلند و روحیه‌ای قوی داشتند، به قصد ملاقات با علمایی که اسناد عالی نزد آنان بود به شهرهای دور دست می‌رفتند و فاصله‌های طولانی را طی می‌کردند، و اگر به دلایلی نمی‌توانستند حضوراً به خدمت این‌گونه دانشمندان برسند، تلاش می‌کردند از آنان اجازه بگیرند و از راه مکاتبات و درخواست‌ها از دانش ارزشمندشان استفاده کنند، این یکی از انواع کسب علم در نزد اهل حدیث و علمای مشهور و فاضل در قدیم و جدید است».<sup>۱</sup>

۱- المواهب الدنیه و شجرة النور الزکیة، ۱۱.

عبدالله بن مبارک می گوید: «اسناد جزئی از دین است و اگر اسناد نبود هرکس هر چه می خواست می گفت».<sup>۱</sup> سفیان ثوری می گوید: «اسناد اسلحه‌ی مؤمن است، وقتی اسلحه نداشته باشد با چه وسیله‌ای می جنگد».<sup>۲</sup> یزید بن زریع می گوید: «هر دینی قهرمانانی دارد و قهرمانان این دین صاحبان اسناد هستند».<sup>۳</sup> سفیان بن عینیه می گوید: «یک روز زهری حدیثی (با اسناد) روایت کرد به او گفتم: چرا بدون سند حدیث روایت نمی کنی؟ گفت: آیا می توانی بدون نردبان بر بام بالا روی؟». یحیی بن سعید می گوید: «به حدیث نگاه نکنید، به اسناد آن توجه داشته باشید، اگر سند آن صحیح بود آن را قبول کنید، اگر سند آن صحیح نبود با آن حدیث فریب نخورید».<sup>۳</sup>

این مقدمه را بدین خاطر بیان نمودم که مختصراً جایگاه اسناد در نقل اقوال و اخبار بر خواننده‌ی گرامی روشن گردد و جایگاه سند در روایات و آثار برای خواننده مشخص گردد و بدانیم که هر نقل قولی که در هر کتابی بیان گردد، واجب است در اسناد آن بررسی نمود تا صحت و سقم آن تبیین گردد و نباید اقوالی را که سند صحیح ندارند و یا فاقد سند هستند، قبول کرد، چه رسد به اینکه اقدام به نشر و بیان آن نیز صورت گیرد.

---

۱- تدریب الراوی، ۱۶۰/۲.

۲- تدریب الراوی، ۱۶۰/۲.

۳- شجرة النور الزكية، ص: ۱۱؛ تدریب الراوی، ۱۶۰/۲.

چندی پیش نقل قولی از امام احمد بن حنبل رحمته الله در صفحات مجازی نشر گردید مبنی بر اینکه ایشان درمان با رقیه را برای شخص مجنون و مصروع که توسط سحر و جن آسیب دیده، رد نموده است و تکلم شیطان را بر زبان مصروع انکار نموده است. بر حسب خط مشی کانال «الرقية الشرعية»، رد و نقد این ادعا تحت این مقاله تقدیم حضور خواننده‌ی گرامی می‌گردد و از الله متعال تمنا داریم آن را مفید حال خواننده‌ی گرامی قرار دهد.

### متن شبهه

در کانال شبهه ساز، نقلی از امام احمد بن حنبل رحمته الله بدون ذکر متن عربی آن درج شده بود و صرفاً به ترجمه‌ی آن بسنده شده بود و منبع این قول، کتاب «بدائع الفوائد» ابن قیم جوزیه ذکر شده بود که متن عربی آن ارایه می‌گردد...

«سألته عن رجل يزعم أنه يعالج المجنون من الصرع بالرقى والعزائم ويزعم أنه يخاطب الجن ويكلمهم وفيهم من يحدثه فترى أنه يدفع إليه الرجل المجنون ليعالجه، قال: ما أدري ما هذا ما سمعت في هذا شيئاً ولا أحب لأحد أن يفعله وتركه أحب إلي»: از او (امام احمد بن حنبل) در باره کسی پرسیدم که ادعا دارد جن زدگان دچار صرع را با رقیه و دعا و تعویذ درمان می‌کند و ادعا می‌کند که جن را مورد خطاب قرار می‌دهد و با آنان سخن می‌گوید و برخی از اجنه نیز با او سخن می‌گویند و اشخاص جن زده به او تحویل داده می‌شوند تا آنها را معالجه کند؟

فرمود: من نمی‌دانم این دیگر چیست! چیزی (حدیث و اثری) در این باره شنیده‌ام و دوست ندارم احدی این کار را انجام دهد و ترک آن در نظرم بهتر است.<sup>۱</sup>

صرفنظر از عدم دقت در ترجمه متن توسط مترجم کانال فوق در پاسخ به این شبهه و بیان عدم صحیح بودن آن می‌گوییم:

اولاً: دچار شدن انسان به بیماری صرع و جنون توسط جن و خطاب قرار دادن و تکلم جنی داخل بدن شخص جن زده و مجنون از فعل رسول الله ﷺ ثابت است.

### حدیث اول:

عَنْ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ، قَالَ: لَمَّا اسْتَعْمَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الطَّائِفِ، جَعَلَ يَعْزِضُ لِي شَيْئاً فِي صَلَاتِي، حَتَّى مَا أُدْرِى مَا أَصَلِّ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ، رَحَلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: "ابْنُ أَبِي الْعَاصِ؟" قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: "مَا جَاءَ بِكَ؟" قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَرَضَ لِي شَيْئٌ فِي صَلَاتِي، حَتَّى مَا أُدْرِى مَا أَصَلِّ. قَالَ: "ذَاكَ الشَّيْطَانُ، اذْنُهُ" فَدَنَوْتُ مِنْهُ، فَجَلَسْتُ عَلَى صُدُورِ قَدَمَيْ، قَالَ: فَضْرَبَ صَدْرِي بِيَدِهِ، وَتَقَلَّ فِي فَمِي، وَقَالَ: "اخْرُجْ عَدُوَّ اللَّهِ" فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: "الْحَقُّ بِعَمَلِكَ."<sup>۲</sup>

از عثمان بن ابی العاص روایت شده که می‌گوید: زمانی که رسول الله ﷺ مرا در طایف مأمور کرد؛ در نمازهایم چنان دچار وسوسه شدم که نمی‌دانستم چند رکعت خوانده‌ام و چند رکعت باقیمانده است. برای حل

۱- بدائع الفوائد ابن القیم، ص: ۳۲۷، به نقل از یکی از کتب "مسائل امام احمد".

۲- صحیح سنن ابن ماجه: ۲/۲۷۳، شماره: ۲۸۵۸.

این مشکل به محضر رسول الله ﷺ شتافتیم. رسول الله ﷺ فرمود: «تو ابن ابی العاص هستی؟» گفتم: آری، فرمود: برای چه منظوری آمده‌ای؟ عرض کردم: ای پیامبر خدا! در نماز دچار مشکل شده‌ام، حتی قادر به حفظ تعداد رکعت‌ها نیز نیستم. فرمود: آری، این کار شیطان است، نزدیک من بیا. نزدیک رسول الله ﷺ رفتم. روی دو زانو نشستیم. رسول الله ﷺ دست مبارکش را بر سینه من زد و در دهانم آب دهان خود را انداخت و فرمود: ای دشمن خدا خارج شو. این کار را سه بار تکرار کرد، سپس فرمود: برو عملت را انجام بده.

#### حدیث دوم:

عن أم أبان بنت الواع بن زارع بن عامر العبدي ؛ عن أبيها أنّ جدّها الزّارع ، انطلق إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فأنطلق معه بإبن له مجنونٍ أو ابن أخٍ له ، قال جدّي : فلما قدّمنا على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ المدينة ، قلتُ : يا رسول الله ، إنّ معي ابنًا لي أو ابن أخٍ لي مجنونٌ أتيتك به تدعو الله عزّ وجلّ له ، فقال : " أثبتني به " ، فأنطلقت به إليه ، وهو في الرّكاب ، فأطلقت عنه وألقيت عنه ثياب السفر والبسته ثوبين حسنين ، وأخذت بيده حتى انتهيت به إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فقال : " اذنّه منّي اجعل ظهره ممّا يليني " ، قال : فأخذ بمجامع ثوبه من أعلاه وأسفله ، فجعل يضرب ظهره حتى رأيت بياض إبطيه ، وهو يقول : " اخرج عدوّ الله اخرج عدوّ الله " ، فأقبل ينظر نظر الصحيح ليس ينظره الأوّل ، ثمّ أفعده رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بين يديه ، فدعا له بماء ، فمسح وجهه



وَدَعَا لَهُ، فَلَمْ يَكُنْ فِي الْوَفْدِ أَحَدٌ بَعْدَ دَعْوَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
يَفْضُلُ عَلَيْهِ!'

از ام ابان دختر وازع بن زارع بن عامر عبدی از پدرش روایت است که گفت: زارع پسر - یا پسر خواهر - دیوانه‌ی خود را نزد رسول الله ﷺ برد. جد من می‌گوید: وقتی نزد رسول الله ﷺ رسیدیم، عرض کردم: من پسر - یا پسر خواهرم - را که مجنون است پیش شما آورده‌ام تا از خداوند برای او دعا کنید. رسول الله ﷺ فرمود: «او را نزد من بیاور» در حالی که آن پسر در میان بارهایم بود، او را نزد رسول الله ﷺ آوردم. او را باز کردم، لباس‌های سفرش را بیرون آورده و دو لباس خوب و نو بر تنش کردم، دستش را گرفته و به محضر رسول الله ﷺ بردم. رسول الله ﷺ فرمود: او را به من نزدیک کن و پشت به من قرارش بده، سپس پیراهن وی را از بالا و پایین گرفت و بر پشت او می‌کوبید و چنان دست خود را برای زدن بالا برد که سفیدی بغل مبارکش را دیدم، و می‌فرمود: «أُخْرِجْ عَدُوَّ اللَّهِ، أُخْرِجْ عَدُوَّ اللَّهِ» «ای دشمن خدا بیرون شو، ای دشمن خدا بیرون شو». پسر بچه با هوش و هواس به اطراف خود نگاه می‌کرد، نگاهی که با نگاه قبلی‌اش بسیار متفاوت بود. سپس رسول الله ﷺ او را در جلو خود نشانده، و برای او در آب دعا کرده و بر صورت او کشید و برایش دعا کرد، بعد از دعاء رسول الله ﷺ در آن میان کسی بهتر و با هوش‌تر از او پیدا نمی‌شد...

نکته‌ای که لازم است بدان اشاره شود این است که روایت فوق از ام ابان را امام احمد ابن حنبل نیز با کمی اختصار درمسند خود روایت کرده است و همین دلیلی قوی بر باطل بودن نقل قول از امام احمد در کتاب بدائع الفوائد

است. میان قولی که از امام احمد در کتاب بدائع الفوائد نقل شده با روایاتی که خود امام احمد در اثبات جن زدگی و تکلم با جن توسط رسول الله ﷺ در مسندش نقل کرده تعارض وجود دارد.

#### حدیث سوم:

عن يعلى بن مرة قال: " لَقَدْ رَأَيْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثًا مَا رَأَاهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَرَاهَا أَحَدٌ بَعْدِي لَقَدْ خَرَجْتُ مَعَهُ فِي سَفَرٍ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ مَرَرْنَا بِامْرَأَةٍ جَالِسَةٍ مَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا صَبِيٌّ أَصَابَهُ بَلَاءٌ وَأَصَابَنَا مِنْهُ بَلَاءٌ يُؤْخَذُ فِي الْيَوْمِ مَا أَدْرِي كَمْ مَرَّةً قَالَ نَاوِلِيْنِيهِ فَرَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فَجَعَلْتُهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ وَاسِطَةِ الرَّحْلِ ثُمَّ فَعَرَ فَاهُ فَتَفَّتْ فِيهِ ثَلَاثًا وَقَالَ «بِسْمِ اللَّهِ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَحْسَأُ عَدُوَّ اللَّهِ» ثُمَّ نَاوَلَهَا إِيَّاهُ فَقَالَ الْقَيْنَا فِي الرَّجْعَةِ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَأَخْبَرِينَا مَا فَعَلَ قَالَ فَذَهَبْنَا وَرَجَعْنَا فَوَجَدْنَاهَا فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ مَعَهَا شَيْءٌ ثَلَاثٌ فَقَالَ مَا فَعَلَ صَبِيُّكَ فَقَالَتْ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا حَسَسْنَا مِنْهُ شَيْئًا حَتَّى السَّاعَةِ فَاجْتَرَرُ هَذِهِ الْعَنَمَ قَالَ: انزِلْ فَخُذْ مِنْهَا وَاحِدَةً وَرُدَّ الْبَقِيَّةَ.<sup>۱</sup>

در مسند از یعلی بن مره روایت شده که می گوید: از رسول الله ﷺ سه چیز دیدم که هیچ کس قبل از من آنها را ندیده و بعد از من نیز نمی بیند (ماجرا از این قرار است که) در مسافرتی همراه رسول الله ﷺ بودم، در مسیر راه زنی را دیدم که نشسته بود و کودکی همراه داشت، زن به محض اینکه نگاهش به رسول الله ﷺ افتاد، عرض کرد: ای پیامبر خدا! این کودک به مصیبتی گرفتار شده و ما را نیز گرفتار مصیبت کرده است. معلوم نیست

روزی چند بار بیهوش می‌شود. رسول الله ﷺ فرمود: او را نزد من بیاورید. زن کودک را بلند کرده و جلوی رسول الله ﷺ بر مرکب نشانند. رسول الله ﷺ دهانش را باز نمود و سه بار در آن فوت کرد و فرمود: «بسم الله، أنا عبد الله، إحصاً عدو الله». «بنام خداوند، من بنده الله هستم و ای دشمن خدا برو بیرون». بعد رسول الله ﷺ کودک را به مادرش داد و فرمود: وقتی برگشتیم همین جا با ما ملاقات کن و وضعیت کودک را به ما خبر بده. راوی می‌گوید: ما به سفر خود ادامه دادیم و در پایان وقتی به این محل رسیدیم، زن را همراه با سه گوسفند آنجا یافتیم. رسول الله ﷺ خطاب به زن فرمود: حال فرزندت چطور است؟ زن گفت: سوگند به همان خدایی که به حق تو را فرستاده است، از آن روز تا به حال اصلاً دچار عارضه‌ای نشده است. این گوسفندان را برای شما آورده‌ام، رسول الله ﷺ خطاب به من (راوی) فرمود: از مرکب پیاده شو و یکی از گوسفندان را بردار و بقیه را به وی پس بده.

#### حدیث چهارم:

عن عطاء بن أبي رباح قال: قال لي ابن عباس: ألا أريك امرأة من أهل الجنة؟ قلت: بلى. قال: هذه المرأة السوداء، أتت النبي ﷺ فقالت: إني أصرع وإني أتكشف، فادع الله لي. قال: (إن شئت صبرت ولك الجنة، وإن شئت دعوت الله أن يعافيك). فقالت: أصبر. فقالت: إني أتكشف، فادع الله لي أن لا أتكشف، فدعا لها<sup>۱</sup>.

از عطاء بن ابی رباح روایت است که گفت: ابن عباس رضی الله عنه خطاب به من فرمود: آیا زنی از زنان بهشت را به تو نشان ندهم؟ عرض کردم: دوست

دارم او را بشناسم. فرمود: این زن سیاه؛ وی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: من دچار صرع شده و در عالم بیهوشی لخت می شوم (عورتم کشف می شود)، دعا بفرما تا خدا مرا شفاء دهد. رسول الله ﷺ فرمود: اگر مایل هستی صبر کنی، خداوند در عوض تو را به بهشت می برد و اگر می خواهی برایت دعا کنم تا شفاء حاصل کنی؟ زن گفت: صبر می کنم، ولی من در عالم بیهوشی لخت می شوم، دعا بفرما تا لخت نشوم. رسول الله ﷺ برای وی دعا کرد.

در روایات آمده است: ابن جریج می گوید: عطاء برای من روایت کرده است که: او آن زن دراز قد و سیاه را در زیر پرده های کعبه دیده است. ابن حجر در «فتح الباری» بیان داشته که آن زن گفت: می ترسم که شیطان مرا لخت کند و لباس هایم را بیرون بیاورد.

از روایات مذکور چنین فهم می شود که رسول الله ﷺ جن ها را بوسیله امر، نهی و لعن و نفرین بیرون کرده و آنها را از جان بیمار رانده است و جن داخل بدن شخص را مخاطب قرار داده و با آنان سخن گفته است.

#### ثانیا:

سخن نقل شده از امام احمد در کتاب «بدائع الفوائد» اولاً سند ندارد، ثانیاً در تعارض با نقلی است که ابن مفلح از امام احمد در کتاب «الآداب الشرعية» نقل می کند، در آن کتاب آمده است: قَالَ أَحْمَدُ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي رِوَايَةٍ الْبِرَوَاطِيِّ فِي الرَّجُلِ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُعَالِجُ الْمَجْنُونَ مِنَ الصَّرَعِ بِالرُّقِيِّ وَالْعَزَائِمِ وَيَزْعُمُ أَنَّهُ يُخَاطَبُ الْجِنَّ وَيُكَلِّمُهُمْ وَمِنْهُمْ مَنْ يَخْدُمُهُ قَالَ مَا أَحَبُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْعَلَهُ، تَرَكُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ<sup>۱</sup>؛ روایت شده از امام احمد درباره مردی سوال شد که

مدعی است مجنون دچار صرع را بوسیله رقیه و تعویذها درمان می‌کند و مدعی است که جن را خطاب قرار می‌دهد و با آنها (اجنه) سخن می‌گوید و برخی از آنها او را خدمت می‌کنند. امام گفت: دوست ندارم احدی این کار را انجام دهد و ترک آن در نظرم بهتر است... علی رغم این که هر دو نقل از امام احمد بن حنبل بدون سند است، متن آن دو نیز با یکدیگر تعارض دارد و این خود دلالت بر عدم صحت این نقل قول دارد؛ در نقل ابن مفلح از امام احمد، عبارت «من نمی‌دانم این دیگر چیست! چیزی در این باره شنیده‌ام» وجود ندارد... بنابراین علاوه بر بی‌سند بودن هر دو نقل، مخالفت و تعارض متن آنها با یکدیگر، بی‌اعتبار بودن آن دو را ثابت می‌کند.

#### ثالثاً:

از عمل خود امام احمد بن حنبل رحمته با سند صحیح ثابت است که ایشان بر مسحور و جن زده رقیه خوانده است و جن بر زبان مسحور سخن گفته و امام احمد جن را خطاب قرار داده است.

سمعت أبا الحسن عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْمُكْرِيِّ، الْعَبْرَانِي، قَدَمَ عَلَيْنَا فِي ذِي الْقَعْدَةِ مِنْ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، قَالَ: كُنْتُ فِي مَسْجِدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ حَنْبَلٍ، فَأَنْفَذَ إِلَيْهِ الْمُتَوَكِّلَ بِصَاحِبٍ لَهُ يَعْلَمُهُ، أَنْ لَهُ جَارِيَةٌ بِهَا صَرَعٌ، وَسَأَلَهُ أَنْ يَدْعُو اللَّهَ لَهَا بِالْعَافِيَةِ، فَأَخْرَجَ لَهُ أَحْمَدُ نَعْلَ خَشَبٍ بِشْرَاكَ خَوْصٍ لِلْوَضُوءِ، فَدَفَعَهُ إِلَى صَاحِبِ لَهُ، وَقَالَ لَهُ: تَمْضِي إِلَى دَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَتَجْلِسُ عِنْدَ رَأْسِ الْجَارِيَةِ وَتَقُولُ لَهُ يَقُولُ لَكَ أَحْمَدُ: أَيُّهَا أَحِبُّ إِلَيْكَ: تَخْرُجُ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةِ، أَوْ أَصْفَعُ الْآخَرَ بِهَذِهِ النِّعْلِ؟ فَضَمُّهُ إِلَيْهِ، وَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ أَحْمَدُ، فَقَالَ الْمَارِدُ عَلَيَّ لِسَانَ الْجَارِيَةِ: السَّمْعُ، وَالطَّاعَةُ، لَوْ أَمَرْنَا أَحْمَدَ، لَا نَقِيمُ فِي الْعِرَاقِ مَا أَقْمَنَا بِهِ، إِنَّهُ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ، أَطَاعَهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَخَرَجَ مِنْ

الجارية، وهديات، وزوجت، ورزقت أولادًا، فلما مات أحمد، عاودها المارد، فأنفذ المتوكل إلى صاحبه أبي بكر المروزي، وعرفه الحال، فأخذ المروزي النعل، ومضى إلى الجارية، فكلمه العفريت على لسانها لا أخرج من هذه الجارية، ولا أطيعك، ولا أقبل منك، أحمد بن حنبل أطاع الله، فأمرنا بطاعته.<sup>۱</sup>

روایت شده که امام احمد در مسجد خود نشسته بود. شخصی از طرف متوکل (خلیفه) نزد او آمد و گفت: در خانه امیر المؤمنین دختری دچار بیماری صرع شده است، خلیفه مرا فرستاده تا شما برای او دعای تندرستی کنید.

امام لنگ کفشی را که از چوب ساخته شده بود، به آن مرد داد و فرمود: به خانه امیر المؤمنین برو و بالای سر آن دختر بنشین و خطاب به جن بگو: احمد تو را میان رفتن (خارج شدن از بدن آن دختر) و میان نواخته شدن ضربات با این لنگ کفش بر تو اختیار داده است، کدام را اختیار می‌کنی؟ آن مرد رفته و همین‌ها را گفت، آن جن سرکش از زبان دختر گفت: حرف امام احمد را با جان و دل می‌پذیرم و از بدن این بیمار بیرون می‌روم، اگر امام احمد ما را به بیرون شدن از عراق امر کند، اطاعت می‌شود، چرا که او خدایش را اطاعت می‌کند و هر کس از خدا اطاعت کند، هر چیزی از وی اطاعت می‌کند. سپس جنی از آن دختر جدا شد، و دختر شفا حاصل کرد و ازدواج کرده و صاحب فرزند شد.

وقتی امام فوت کرد، جن سرکش برگشت، خلیفه برای شفاء و تندرستی وی، قاصدی را نزد ابوبکر مروزی یار و همنشین امام احمد فرستاده و او را از اوضاع باخبر کرد، ابوبکر مروزی کفش چوبی را برداشته و نزد آن دختر

۱- طبقات الحنابلة، ۲۳۳/۱؛ اکام المرجان في أحكام الجن، سبکی، ص: ۱۳۵-۱۳۶؛

لفظ المرجان في أحكام الجن، سیوطی.

رفت (و خطاب به جن سرکش گفت: برو بیرون ورنه با این لنگ کفش، تو را می‌زنم) جن سرکش بر زبان آن دختر گفت: از تو اطاعت نمی‌کنم و از بدن این دختر خارج نمی‌شوم، اما امام احمد بن حنبل از خداوند اطاعت می‌کرد و ما جن‌ها به پیروی از او امر شدیم....

این روایت با سندی صحیح از امام احمد بن حنبل رحمته الله نقل شده است که بی‌اعتبار بودن نقل قول کتاب «بدائع الفوائد» را ثابت می‌کند.

#### رابعا:

رای علمای سلف صالح از جمله شارح طحاویه امام ابن ابی العز حنفی رحمته الله و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله که ابن قیم و ابن مفلح از شاگردان ایشان هستند... برخلاف این نقل است.

امام ابن ابی العز الحنفی رحمته الله در شرح خود بر عقیده طحاویه می‌گوید:

«وما يحصل لبعضهم عند سماع الأنغام المطربة، من الهذيان، والتكلم لبعض اللغات المخالفة للسانه المعروف منه! ذلك شيطان يتكلم على لسانه، كما يتكلم على لسان المصروع، وذلك كله من الأحوال الشيطانية»<sup>۱</sup>.

«در رابطه با آنچه برای بعضی افراد موقع شنیدن نغمه‌های زیبا و دلنشین حاصل می‌شود، همچون هذیان و بر زبان آوردن برخی کلمات که مخالف سخنان معمولی‌شان است، باید دانست که این شیطان است که بر زبان این اشخاص سخن می‌گوید، همان طور که بر زبان فردی که به بیماری صرع مبتلاست، سخن می‌گوید، همه این‌ها از احوال شیطانی است».

۱- شرح طحاویه، ابن ابی العز، باب تبديع من يصعق عند سماع الأنغام الحسنة.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در «مجموع الفتاوی» در بیش از ده موضع به سخن گفتن شیطان بر زبان مصروع اشاره کرده است؛ ایشان در جایی می‌گوید:

«يحصل لهم أحوال شيطانية بحيث تنزل عليهم الشياطين في تلك الحال ويتكلمون على ألسنتهم كما يتكلم الجنى على لسان المصروع»<sup>۱</sup> «برای آنها (اهل خمر و می) احوال شیطانی حاصل می‌شود، به این صورت که در آن حال شیاطین بر آنها نازل شده و بر زبان آنها سخن می‌گویند، همانطور که جنی بر زبان مصروع سخن می‌گوید».

همچنین «مجموع الفتاوی» شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله بابی با این عنوان نامگذاری شده است: «سوال از جن و صرع جن بر انس». در این باب شیخ الاسلام می‌فرماید: داخل شدن جن به بدن انسان به اتفاق ائمه ثابت شده است و از امام احمد نقل می‌کند که:

قال عبد الله بن الإمام أحمد بن حنبل قلت لأبي: إن أقوامًا يقولون: إن الجنى لا يدخل في بدن المصروع فقال: يا بني يكذبون هذا يتكلم على لسانه: عبدالله فرزند امام احمد بن حنبل می‌گوید: از پدرم سؤال کردم: بعضی‌ها می‌گویند که: جن وارد بدن کسی نمی‌شود که مبتلا به مرض صرع است. امام فرمود: فرزندم! این‌ها دروغ می‌گویند، زیرا کسی که مبتلا به بیماری صرع است به زبان جن سخن می‌گوید.

و در ادامه می‌فرماید: وهذا الذي قاله أمر مشهور فإنه يصرع الرجل فيتكلم بلسان لا يعرف معناه ويضرب على بدنه ضربا عظيما لو ضرب به جمل لأثر به أثرا



عظیما. وليس في أئمة المسلمين من ينكر دخول الجن في بدن المصروع وغيره ومن أنكر ذلك وادعى أن الشرع يكذب ذلك فقد كذب على الشرع وليس في الأدلة الشرعية ما ينفي ذلك: آنچه که امام احمد فرموده است صحت دارد و مشهور است، زیرا وقتی انسان به بیماری صرع مبتلا می شود، به زبانی حرف می زند که معنی آن را نمی داند. بیماری مصروع هر چند که مورد ضربه های سنگینی قرار گیرد احساس نمی کند، در حالی که اگر آن ضربه به شتری وارد شود، روی آن تأثیر می گذارد و وی را ناراحت می کند. هیچ یک از امامان مسلمانان دخول جن در بدن مصروع را رد نکرده است و هر کس منکر این شود و بگوید که شریعت این امر را تکذیب می کند، بر شرع دروغ بسته است. در دلائل شرعی، دلیلی وجود ندارد که دخول جن در بدن انسان را نفی کند.

علامه ابن قیم رحمته الله شاگرد شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز با همین مفهوم از استادش در کتاب طب نبوی، سخن گفتن جنی بر زبان مصروع و جن زده را بیان می کند که در اینجا به همین قدر بسنده می کنیم و نیازی نمی بینیم که بیش از این قلم فرسایی کنیم. ان شاء الله مطالب فوق خواننده ی حقجو را به حق و حقیقت خواهد رساند.

اللهم صل وسلم وبارك على عبدك ورسولك محمد وعلى آله وصحبه وسلم

**تأليف وتحقيق:**

ابوباران (امین حقی)

۹۶/۱۱/۵